

کنش بلاغی و اروپایی شدن ترکیه
حسین مفیدی احمدی^۱ - علی اصغر کاظمی^۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۳

چکیده:

این مقاله در پی بررسی اروپایی شدن ترکیه در چارچوب کنش بلاغی است. به نظر می‌رسد کنش بلاغی به معنای استفاده بازیگران از یک مجموعه سازمان یافته از ادعاها که هدفش متقاعد کردن مخاطبان عمومی و/یا رقبای خارجی و داخلی برای پذیرش ترجیحات مورد نظر این بازیگران و/یا مشروعیت زدایی از ترجیحات رقبا است، در روند اروپایی شدن ترکیه به معنای انطباق با هنجارهای اتحادیه اروپا نقش مهمی بر عهده داشته است. در واقع با وجود اهمیت "کنش راهبردی" و "کنش ارتباطی" به ترتیب به معنای تلاش برای "حداکثر سازی منفعت" و "درک استدلالی از رفتار معتبر" در روند اروپایی شدن ترکیه، با حضور و نقش آفرینی مستمر کنش بلاغی بوده است که در ترکیه، حتی پس از کاهش اعتبار اتحادیه اروپا در سپهر اجتماعی و سیاسی این کشور و تضعیف عامل شرط گذاری این نهاد، اصلاحات مرتبط با فرایند الحاق به اتحادیه اروپا کم و بیش استمرار داشته است. در این نگاه، هم نخبگان سیاسی حاکم و هم احزاب مخالف دولت به همراه جامعه مدنی و رسانه‌ها، بیشتر از "کنش بلاغی" در معنای استفاده راهبردی از استدلال‌های هنجار محور مرتبط با هنجارهای اروپایی و مشروعیت زدایی از کنش های رقبا توسط این هنجارها، بهره برده‌اند.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، ترکیه، اروپایی شدن، کنش راهبردی، کنش ارتباطی، کنش بلاغی

^۱ - دانش آموخته دکتری، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
selnocs@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیات علمی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:
نویسنده مسئول

aaakazemi@hotmail.com

۱- دیباچه

اهمیت ترکیه به عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای و قدرتی نوظهور در صحنه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موجب شده تا تحلیل‌گران و تصمیم‌سازان منطقه‌ای و بین‌المللی بر رفتارهای داخلی و خارجی این کشور متمرکز شوند. ترکیه کشوری است که جایگاه تاریخی و جغرافیایی‌اش آن را به پل تمدنی شرق و غرب تبدیل کرده است و با سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا و سه منطقه خاورمیانه، بالکان و قفقاز، همجواری ژئوپلیتیکی دارد. این جایگاه و همجواری موجب شده که تحولاتی چون پایان جنگ سرد، جهانی شدن و رویدادهای اخیر موسوم به بهار عربی سیاست‌های داخلی و خارجی آن را تحت تاثیر قرار دهند. این مسئله در کنار پویایی‌های جامعه در حال تحول ترکیه سبب شده که به ویژه در هزاره جدید شاهد تغییراتی در رفتار - های سیاست داخلی و خارجی این کشور باشیم. با وجود تاثیرپذیری این رفتارها از عوامل ذکر شده بالا، به نظر می‌رسد تلاش این کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپا و فرایند این الحاق را باید از مهمترین عوامل تغییر رفتارهای داخلی و خارجی این کشور دانست. فرایندی که به پیشینه‌ای چند دهه‌ای روابط ترکیه و اتحادیه اروپا و به ویژه به تحولات مربوط به پذیرش این کشور به عنوان کاندیدای عضویت در این اتحادیه مرتبط است.^۱ تاثیر فرایند پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا را می‌توان از منظر کنش‌های مختلف بازیگران نظام بین‌الملل در نظر گرفت. دو کنشی که در نقطه کانونی توجه نظریه پردازان روابط بین‌الملل در این حوزه قرار داشته است، "کنش راهبردی"^۲ و "کنش ارتباطی"^۳ بوده‌اند. با این وجود، در سال‌های اخیر شاهد مناظرات پر دامنه‌ای در مجلات تخصصی رشته روابط بین‌الملل هستیم تا با معرفی کنش‌های جدیدی برای بازیگران، تبیین و تفهیم تحولات و موقعیت‌های نظام بین‌الملل را از جمله در خصوص اروپایی شدن ترکیه کامل کنند. کنش بلاغی^۴ نیز در این بستر، وارد حیطه توجه نظریه

^۱ - ارتباط ترکیه با اتحادیه اروپا و پیش از آن «جامعه اقتصادی اروپا» به تاریخ تشکیل آن جامعه برمی‌گردد که این کشور به عنوان «عضو وابسته» به آن پیوست. شورای اروپایی سرانجام در دسامبر ۱۹۹۹ در هلستینکی فصل جدیدی از روابط ترکیه و اتحادیه اروپا را گشود و ترکیه رسماً به عنوان کاندیدایی شناسایی شد که دارای حق ورود برابر همانند دیگر کشورها به این اتحادیه است. در اکتبر سال ۲۰۰۵ نیز، مذاکرات مربوط به الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا رسماً آغاز گردید.

^۲ - Strategic action

^۳ - Communicative action

^۴ - Rhetorical action

پردازان و پژوهشگران مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. در ضمن این مناظرات بازتاب بسیار اندکی در مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای کشورمان داشته‌اند.^۱

این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که در روند اروپایی شدن ترکیه، کدام کنش بازیگران، پرکاربردتر است. برنهاد اصلی این مقاله آن است که با وجود اهمیت "کنش راهبردی" و "کنش ارتباطی" که به ترتیب با هدف "حداکثر سازی منفعت" و "درک استدلالی از رفتار معتبر" صورت می‌گیرد، از آنجا که روند اروپایی شدن ترکیه غالباً به صورت همزمان واجد مناسبات قدرت و منفعت و نیز ملاحظات استدلالی و گفتمانی است، بازیگران داخلی ترکیه، حتی پس از کاهش اعتبار اروپا در سپهر اجتماعی و سیاسی ترکیه و تضعیف عامل شرط گذاری این نهاد، بیشتر از "کنش بلاغی" در معنای استفاده راهبردی از استدلال‌های هنجار محور مرتبط با هنجارهای اروپایی و مشروعیت زدایی از کنش‌های رقبا توسط این هنجارها، بهره برده‌اند. در این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری کنش بلاغی و با استفاده از روش کیفی، در ابتدا، کنش‌های راهبردی و ارتباطی مرتبط با اروپایی شدن ترکیه ارزیابی می‌شوند. در ادامه پژوهش نیز "کنش بلاغی" به عنوان مهمترین کنش مرتبط با تغییرات سیاست داخلی ترکیه در ارتباط با اتحادیه اروپا مورد توجه قرار می‌گیرد. در ضمن روش مورد استفاده در این مطالعه در سطح گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و متکی بر آثار موجود در حوزه مبانی نظری مرتبط با کنش بازیگران نظام بین‌الملل و همچنین مطالعات حوزه اروپایی شدن ترکیه است.

۲- چارچوب نظری

به نظر می‌رسد، منطق کنش بازیگران نظام بین‌الملل چارچوب نظری مناسبی برای این مقاله باشد. می‌دانیم که نظریه‌های روابط بین‌الملل از منظر منطق کنش بازیگران نظام بین‌الملل اصولاً به دو دسته نظریه‌های مبتنی بر "منطق نتایج"^۲ و نظریه‌های مبتنی بر "منطق

^۱ - به عنوان مثال در موردی تقریباً استثنایی، آقایان پور احمدی مبدی و ذولفقاری، (۱۳۹۴:۲۵)، برای تبیین کنش‌های داخلی و منطقه‌ای ترکیه به صورت ضمنی به مفهوم "کنش بلاغی" ارجاع داده‌اند و یکی از لایه‌های راهبردی سیاست حزب عدالت و توسعه را "اتخاذ زبان دموکراسی و حقوق بشر به عنوان سپر گفتمانی" دانسته‌اند.

^۲ - logic of consequences

شایستگی^۱ قابل تمایز هستند. "منطق نتایج، دولت‌ها را به عنوان بازیگران عقلانی و یکپارچه و منفعت طلبی که هزینه‌ها و فواید کنش‌های بدیل را در یک جهان آنارشیک محاسبه می‌کنند در نظر می‌گیرد. حال آنکه منطق شایستگی، کنش انسانی را براساس هویت مورد توجه قرار می‌دهد." (March and Olsen, 1998. 943-951)

اجبار^۲ و "خردگرایی ابزاری" مهمترین سازوکارهای "کنش راهبردی" هستند. در سازوکار اجبار، بازیگران به سادگی ممکن است چاره‌ای جز قبول یک ایده نداشته باشند چرا که در صورت نقض آن ایده، با تهدید و یا خشونت فیزیکی مواجه می‌شوند. (Borzel and Risse, 2008.9)

"خردگرایی ابزاری" نیز به معنای تاثیرگذاری بر محاسبات سود بازیگران از طریق ارائه مشوق‌های مثبت و منفی است. (Ibid.10)

اقتناع^۳ نیز مهمترین سازوکار "کنش ارتباطی" است. بر اساس نظریه کنش ارتباطی^۴ هابر ماس، بازیگران شاید درگیر مذاکره با هدف تغییر افکار دیگران شوند. گفتگو می‌تواند مردم را برای باز تشخیص موقعیت‌های خود و تصمیم کلی در مورد اینکه کدام اهداف ارزشمند هستند و چه نقشی را باید در زندگی اجتماعی ایفا نمایند، متقاعد سازد. (Alkoby, 2008.159-160)

شاید مهمترین مسئله‌ای که تعدادی از نظریه پردازان روابط بین‌الملل را بر آن داشت تا تمرکز خود را بر کنش نوع سوم یعنی "کنش بلاغی" متمرکز سازند این واقعیت بود که محیط‌های سیاسی محیط‌های هستند که غالباً مناسبات قدرت و منفعت و نیز ملاحظات استدلالی و گفتمانی را به صورت همزمان دارا هستند. ریس و شیملفنیگ از جمله این نظریه پردازان بودند.

ریس^۵ با افزودن "منطق استدلال" به منطق‌های نتایج و شایستگی، به دنبال توضیح مفهوم "کنش بلاغی" بود. به اعتقاد ریس، "جدا از کنش مبتنی بر حداکثر سازی منافع و یا رفتارهای قاعده محور، بازیگران انسانی، در حقیقت یابی^۶ با هدف رسیدن به درک متقابل مبتنی بر "اجماع استدلالی"^۷ درگیر می‌شوند. ریس، منطق این کنش را "منطق استدلال" می‌نامد.

¹ - logic of appropriateness

² - Coercion

³ - Persuasion

⁴ - Theory of communicative action

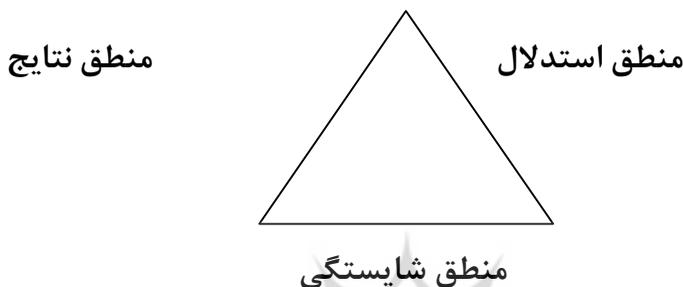
⁵ - Risse

⁶ - Truth seeking

⁷ - Reasoned consensus

(Riss,2000.1-2) به نظر ریس، "منطق استدلال" نشان می‌دهد که بازیگران سعی می‌کنند "دعاوی اعتبار"^۱ که به صورت ذاتی در هر موقعیت علی یا هنجاری وجود دارد به چالش بکشند و همچنین به دنبال اجماعی ارتباطی در مورد درکشان از یک موقعیت و توجیه مبانی و هنجارهای هدایتگر کنش‌هایشان هستند. (Ibid:7)

شکل شماره ۱، نمایی از سه منطق کنش مورد نظر ریس است:



شکل شماره ۱: سه منطق کنش اجتماعی

ریس تلاش می‌کند مفهوم "کنش بلاغی" را از چارچوب معنایی شکل فوق استخراج کند. به اعتقاد ریس (۲۰۰۰)، بازیگران از استدلال‌ها برای اقناع و یا متقاعد کردن دیگران برای تغییر نگاه به جهان؛ باورهای هنجاری؛ ترجیحات و حتی هویت آنها استفاده می‌کنند. در واقع بسیاری از موقعیت‌های اجتماعی وجود دارند - از جمله موقعیت‌های چانه زنی - که بازیگران نیازمند آن هستند که در مورد چرایی ترجیح‌کنشی خاص و یا چرایی موجه بودن ترجیح-هاتشان ارائه دلیل کنند. در ضمن در این موقعیت‌ها خود بازیگران نیز آماده قانع شدن هستند. این همان چیزی است که ریس "منطق استدلال" می‌خواند. با این وجود، به اعتقاد ریس، با حرکت به سمت چپ شکل فوق، به موقعیت‌هایی می‌رسیم که بازیگران ممکن است از استدلال‌ها در اسلوبی راهبردی، برای توجیه هویت‌ها و ترجیحاتشان استفاده کنند. البته موفقیت کنش بلاغی منوط به این است که طرف مقابل برای شنیدن، توجیه شدن و اقناع شدن آماده و گشوده باشد. با این وجود، بازیگران درگیر در "کنش بلاغی"، خود آماده تغییر باورهایشان و یا اقناع کردن خودشان بوسیله "استدلال بهتر" نیستند. در واقع "کنش بلاغی" در میانه

^۱ - Validity claims

"منطق نتایج" و "منطق استدلال" قرار می‌گیرد. ریس استدلال‌های بلاغی را، "توجیه منافع خودخواهانه" بازیگران م‌داند. (Riss, 2000.17)

تلاش ریس (۲۰۰۰) در واقع بر آن است که میان درک پایداری از منظر اقلان با این باور که ملاحظات قدرت همواره در جهان سیاست حاضر هستند، ارتباط برقرار کند. به اعتقاد او نهادهای بین‌المللی فراهم آورده اطلاعات غنی و یک چارچوب هنجاری تعاملات اعضاء هستند. او معتقد به سستی این فرض است که نابرابری قدرت در این متن، الزاماً بینش هابر ماسی را تخریب می‌کند. نتیجه رویکرد او، یک راهبرد سیاسی برای اشاعه پایداری به قواعد است که درک عدم توازن قدرت در سیاست را با بینشی درباره سیاست زدایی و گفتمان که در مطالعات اقلان ظهور می‌یابد، پیوند می‌زند. به اعتقاد ریس، کنش بلاغی متکی به استفاده از زبان برای انتقال اطلاعات و ترجیحات از یک بازیگر به بازیگر دیگر است. به این وسیله بازیگران در مورد مسیر حرکت "درست" گفتگو می‌کنند اما آنها فراموش نمی‌کنند که آنها چه کسانی هستند و گرایش‌هایشان در یک مذاکره چه چیزی ممکن است باشد. همچنین آنها به صورت اصولی، نقش قدرت را در مذاکرات فراموش نمی‌کنند. (Ibid.4)

خلاصه آنکه کنش بلاغی در میانه زنجیره‌ای قرار می‌گیرد که یک سوی آن مبتنی بر حداکثر سازی صرف منفعت متکی بر کنش راهبردی است که بوسیله تئوری انتخاب عقلانی تبیین می‌شود و سوی دیگر آن متکی بر کنش ارتباطی متکی بر مشورت و تعامل حقیقت‌یابی صرف است که بوسیله هابرماس مفهوم سازی شده است. با قرار گرفتن میان کنش راهبردی و کنش ارتباطی، کنش بلاغی متکی به استفاده از مناظره برای اقلان دیگران است بی آنکه متمایل به منصرف شدن از حداکثر سازی منفعت باشد. مفهوم کنش بلاغی می‌تواند پلی میان دو مکتب نظری باشد.^۱ انتخاب عقلانی به تنهایی نمی‌تواند غالب محیط‌های سیاسی را که در آن هنجار و گفتمان آشکارا بر نتایج تاثیر می‌گذارند توضیح دهد. در ضمن سازه‌انگاری

^۱ - یکی از نتایج در میانه "کنش راهبردی و "کنش ارتباطی" قرار گرفتن آن است که هنجارهایی که با لفاظی آغاز شده اند، می‌توانند به صورت عمیقی در فرهنگ اجتماعی نفوذ می‌کنند و سرانجام بدیهی فرض می‌شوند، حتی اگر یک دولت هرگز در گام نخست چنین خواسته‌ای نداشته باشد. (Sikkink and Risse, 1999)

با هسته سخت نیز به همان اندازه ناکافی است. بازیگران منافع مادی از پیش تعریف شده‌ای دارند و به دنبال حداکثر سازی منافع خود هستند. (Morin,2010:566)

شیملفنیگ نیز از دیگر نظریه پردازان "کنش بلاغی" است که به این کنش به عنوان زیر شاخه‌ای از کنش راهبردی می‌نگرد. (Schimmelfennig,2003.193) به اعتقاد او، یک بازیگر سیاسی، به دنبال نفوذ بر حریفان^۱ سیاسی خود و افکار عمومی است تا استدلال‌ها^۲ و مطالبات^۳ را بپذیرند و با قواعد منطبق شوند. در این چارچوب، "کنش بلاغی در واقع استفاده راهبردی از استدلال‌ها است." (Ibid.199) در این راستا، استدلال‌ها برای توانایی اقناع رقبا و مخاطبان از طریق دعاوی^۴؛ دلیل آوری^۵ و توجیه^۶ (گواهی^۷) مربوطه حیاتی است. (Blume,2007.5)

در نگاه شیملفنیگ، کنش بلاغی در واقع استفاده راهبردی از استدلال‌های هنجار محور است. بازیگرانی که ترجیحات شخصی آنها در راستای هنجارها یا ارزش‌های غالب قرار می‌گیرند، به صورت استدلالی از این هنجارها و ارزش‌ها برای افزودن مشروعیتی ضعیف به موقعیت خود و کاستن از مشروعیت رقبا استفاده می‌کنند. در واقع در حالی که بازیگران ارتباطی متوجه رسیدن به فهم استدلالی هستند، بازیگران بلاغی به دنبال تقویت موقعیتشان به صورت راهبردی هستند و آماده اقناع بوسیله یک استدلال بهتر نیستند.

(Schimmelfennig,2001) در این نگاه، کنش بلاغی به معنای "استفاده و مبادله توافقات مبتنی بر هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای نهادینه شده در محیط است تا از ادعاهای سیاسی بازیگران دفاع کند و رقبای سیاسی و مخاطبان عمومی را متقاعد کند که این ادعاها را بپذیرند و مطابق این ادعاها عمل کنند." (Ibid.193) به همین دلیل در کنش بلاغی به مانند کنش راهبردی، تغییرات بیشتر در سطح رفتارهای بازیگران و با هدف مشروعیت بخشی به کنش حادث می‌شود حال آنکه در کنش ارتباطی فهم جدید استدلالی احتمالاً به تغییرات هویتی بازیگران نیز منجر می‌شود.

¹ -Opponents

² -Arguments

³ -Demands

⁴ - Claims

⁵ - Grounds

⁶ -Justification

⁷ -Warrant

بازیگران نظام بین‌الملل در "کنش‌های بلاغی" خود از سازوکارهای مختلفی استفاده می‌کنند. یکی از برجسته‌ترین این سازوکارها، "خردگرایی هنجاری" است. "خردگرایی هنجاری" در قالب دو روش اصلی قابل پیگیری است. روش اول، استفاده راهبردی از استدلال‌های هنجار محور است به این معنا که بازیگران منافع خودخواهانه خود را در یک زمینه بلاغی قاعده محور و هنجار محور دنبال می‌کنند.

روش دوم سازوکار "خردگرایی هنجاری"، "بیشینه سازی موقعیت، اعتبار و پرستیژ" است. به این معنا که بازیگران به صورت عقلانی، فواید و هزینه‌های اجتماعی مربوط به دنباله روی از هنجارهای جدید را محاسبه و درگیر "بازی نقش" می‌شوند. در واقع "اگر در سازوکارهای اجبار و خردگرایی ابزاری، بهینه سازی و یا حداکثر سازی منافع و یا ترس از هزینه‌های تخطی، به اشاعه ایده‌ها یاری می‌رساند، در "خردگرایی هنجاری"، تلاش بازیگران برای "بیشینه سازی موقعیت، اعتبار و پرستیژ" است که باعث اشاعه هنجار می‌شود. در چارچوب این سازوکار، بازیگران با باورها و نقشینه‌های رفتاری فرهنگ اطراف خود سازگار می‌شوند. آنها برای تغییر رفتارهایشان از طریق فشار همگون سازی (اعمال شده توسط دیگران یا خودشان)، ترغیب می‌شوند. در واقع تصمیم به پایبندی به هنجارهای اجتماعی در این سازوکار نیز بر محاسبات هزینه- فایده استوار است اما برخلاف فرض نظریه‌های انتخاب عقلانی، هزینه‌ها و فایده‌ها مادی نیستند. در واقع در این سازوکار، هزینه‌های اجتماعی- روان شناختی عدم پایبندی و فواید و اجتماعی- روانشناختی سازگاری با هنجارها و انتظارات گروهی دارای اهمیت هستند." (Goodman and Jinks, 2004. 639-656) در واقع در این نگاه، مجازاتها و پاداش‌های خارجی به جای عناصر مادی می‌توانند اجتماعی باشند از جمله پاداش‌هایی چون شناسایی بین‌المللی، تحسین عمومی و دعوت به کنفرانس‌های بین دولتی و مجازات‌هایی چون برون گذاری^۱؛ دوری جستن^۲ و شرمسازسازی^۳. (Schimmelfennig, 2005) در این نگاه، نگاه دولت‌ها اگر به علت "خواسته" ای مبتنی بر منافع و قدرت، پایبند حقوق و اخلاق بین- الملل نشوند، ۱- برای از بین بردن سوء ظن دیگران در این مورد که آنها نظام‌های سیاسی

¹ - Exclusion

² - Shunning

³ - Shaming

ناپایدار و یا منافع خصمانه‌ای دارند و ۲- به منظور "هم آهنگ سازی"^۱ اگر منافع هماهنگ سازی در دسترس باشد، با این قوانین منطبق می‌شوند. (Goldsmith & Posner, 2002.1)

"شرمسار سازی" به معنای "نمایش عمومی رفتار و یا اهداف نامشروع" نیز از جمله ساز و کار- های مرتبط با "خردگرایی هنجاری" است. به عنوان مثال، در فرایند گسترش اتحادیه اروپا به شرق اروپا شاهد آن بودیم که با استفاده راهبردی از "کنش بلاغی"، شرمسار سازی مخالفین گسترش اتحادیه، از طریق در معرض عمومی قرار دادن رفتارها و اهداف غیر مشروع آنها در دستورکار قرار داشته است. (Schimmelfennig, 2001.64) در ضمن، شرمسار سازی از طریق کنش بلاغی، نیازی به "اقناع" ندارد. به این معنا که بازیگران تحت فشار اجتماعی، معمولاً منافع خود را تغییر نمی‌دهند بلکه آنها تنها از انجام رفتار نامشروع خودداری می‌کنند. در واقع سازوکار شرمسار سازی به این فرض سازوکار وابسته است که بازیگران، "منطق شایستگی" را که به درونی کردن و عادی شدن هنجارهای رفتاری منجر می‌شود، دنبال نکنند. (Schimmelfennig, 2001.65)

اروپایی شدن نیز ارتباط موثقی با منطق کنش کشورهای اروپایی دارد. "اروپایی شدن متکی بر فرایندی است که چیزهایی- افراد؛ فرایندها؛ رویه‌ها^۲ و مردم- اروپایی شوند". (Beichelt, 2008.31) از زاویه‌ای دیگر، روند اروپایی شدن به معنای اصلاح ساختارهای داخلی، نهادهای و سیاست‌هایی است که به منظور مواجهه با الزامات منطق سیستماتیک، پویایی- های سیاسی و سازوکارهای اداری ادغام اروپایی است. (Moga, 2010.5)

دو رویکرد عمده نظری پیرامون اروپایی شدن دولت‌ها؛ افراد؛ فرایندها؛ رویه‌ها و مردم وجود دارد. این رویکردها در واقع در حوزه کنش‌های راهبردی و ارتباطی قرار می‌گیرند. رویکرد اول رهیافت خردگرا- نهادگراست که در آن انطباق با هنجارهای اتحادیه اروپا به صورت عمده محصول محاسبه هزینه - فایده دولتهاست. به اعتقاد قائلین این رهیافت، اندازه و اعتبار مشوق های اتحادیه اروپا، هزینه‌های سیاسی داخلی انطباق با هنجارهای اتحادیه و یا موقعیت بازیگران دارای حق وتو، انطباق یا عدم انطباق با این هنجارها را شکل می‌دهد. در این چارچوب

¹ - Coordination

² - Practices

سازوکار شرط‌گذاری^۱ که در آن ارائه مشوق‌های سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی را مشروط به اعمال هنجارهای اتحادیه می‌کند، به عنوان موثرترین راه پابندی به آن هنجارها تعریف می‌شود. (Ademmer, 2010.7-8) در این چارچوب، اروپایی شدن، تغییرات در ساختار فرصت داخلی که منجر به توزیع مجدد منابع و محدودیت‌ها برای کنشگران سیاسی داخلی می‌شود را نیز شامل می‌شود. (Börzel, Tanja & Risse, 2000.4)

رهیافت دوم در خصوص اروپایی شدن نیز رهیافت اجتماعی - سازه انگارانه است. در این رهیافت این محاسبه هزینه فایده نیست که مسئله است بلکه انطباق با هنجارهای اروپایی زمانی احتمال وقوع بیشتری می‌یابد که جامعه پذیری^۲ که به معنای درونی شدن هنجارها بوسیله دولت و عموم مردم است رخ دهد. (Ademmer, 2010.7-8) اروپایی شدن در این چارچوب فرایندی است که اروپا را به یک نقطه مرجع مشترک که به طور فزاینده در مناظرات داخلی مورد استناد قرار می‌گیرد تبدیل می‌کند و به صورت همزمان باعث همطرازی^۳ سیاستها، فرایندهای سیاسی یا هویت اجتماعی با موارد مشابه در درون اروپا می‌شود. (Diez et al, 2005.2) بدیهی است در سال‌های اخیر، کنش بلاغی نیز به عنوان مهمترین کنش کشورهای اروپایی در ارتباط با اتحادیه اروپا مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه مقاله به صورت موردی فرایند اروپایی شدن ترکیه در قالب این کنش مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۳- تاثیرات اتحادیه اروپا بر سیاست‌های داخلی ترکیه بر مبنای منطق‌های

کنش

تاثیر اتحادیه اروپا بر سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه و اروپایی شدن این سیاست‌ها را می‌توان در چارچوب کنش‌های راهبردی؛ ارتباطی و بلاغی مورد ارزیابی قرار داد.

۳-۱- تغییرات حوزه سیاست داخلی ترکیه از منظر کنش راهبردی

کنش راهبردی را باید از دلایل مهم تغییرات سیاست داخلی ترکیه در فرایند پیوستن به اتحادیه اروپا دانست. در چارچوب این کنش، روابط ترکیه اروپا بیشتر با "منطق شرط گذاری

1 - Conditionality

2- Socialization

3- Alignment

"¹ قابل تعریف است تا "منطق شایستگی/هویت" (Aydin and Acikmese, 2007) به عنوان مثال در مطالعه تطبیقی که میان سه کشور ترکیه، لتونی و لیتوانی انجام شده است این فرضیه مطرح شده که سطح مشروعیت هنجارهای اتحادیه اروپا نقشی حاشیه‌ای در انطباق با آنها داشته است بلکه این شرایط داخلی یعنی هزینه حکومتی و محاسبات هزینه-فایده است که مهمترین عامل انطباق با این هنجارها و قواعد بوده است. این بدان معناست که انطباق با سیاست‌های اروپایی توسط ترکیه بیشتر برای رضایت اتحادیه صورت می‌گیرد تا در ارتباط با نهادینه کردن سیاست‌های اتحادیه در ترکیه. (Schimmelfennig, 2009) در ضمن در چارچوب کنش راهبردی، "انطباق یک کشور با قواعد اتحادیه اروپا زمانی اتفاق می‌افتد که مزایای انطباق بیش از هزینه‌های داخلی انطباق باشد." (Shimmelfennig and Sedelmeier, 2005) در چارچوب کنش راهبردی، علاوه بر تاثیرگذاری عامل شرط گذاری اتحادیه اروپا، تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا می‌تواند دلایل دیگری نیز داشته باشد از جمله اینکه مردم ترکیه بیشتر به دلایل عملی و اقتصادی به معنای بهره مندی از مزایای عضویت در اتحادیه اروپا از این روند حمایت می‌کنند. برای ترکها سه دلیل عمده برای حمایت از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا وجود دارد: "رونق اقتصادی"، "حمایت اجتماعی" و "آزادی سفر، تحصیل و کار در تمام نقاط اتحادیه اروپا" (Standard Eurobarometer, 2005.5). دیگر آنکه نخبگان حاکم مجبور بوده‌اند تا برای مقابله با ریسک‌ها و چالش‌های جهانی شدن، اتحاد با جامعه جهانی را از طریق فرایند الحاق به اتحادیه اروپا و مشارکت در فرایند ایجاد یک دموکراسی لیبرال - پلورال دنبال کند و یا اینکه ترکیه برای بهره مندی از منافع اقتصادی جذب سرمایه‌های خارجی از طریق تبدیل شدن به یک دموکراسی پایدار مشارکت کننده در جامعه ملل غربی نیازمند عضویت در اتحادیه اروپا بوده است. (Eryilmaz, 2007. 34-35)

با وجود نکات فوق، اجماعی نسبی در میان پژوهشگران و تحلیلگران مسائل ترکیه وجود دارد که با وجود استمرار تاثیرگذاری مشوق‌های مادی اتحادیه اروپا و عامل شرط گذاری اتحادیه اروپا بر اصلاحات سیاسی؛ اجتماعی و قانونی در ترکیه، به دلایل مختلف، اعتبار عامل

¹ - logic of conditionality

² - logic of identity/ appropriateness

شرط‌گذاری اتحادیه اروپا بعد از سال ۲۰۰۵ کاهش یافته است. تغییر در راهبرد کلی گسترش اتحادیه اروپا یکی از این دلایل است.^۱ در چارچوب این نگاه، اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر از جمله به دلیل مواجهه با بحران اقتصادی که اصولاً گسترش اتحادیه اروپا را از اولویت خارج کرده است و همچنین به دلیل برخی تغییرات در پویش‌های نهادی خود، پیرامون مخاطرات پذیرش اعضاء جدید بسیار محتاط تر شده است و ماهیت نگاه بازفرجام این اتحادیه به مذاکرات الحاق هم از همینجا ناشی می‌شود. دلیل دیگر، برجسته شدن ایده "مشارکت ممتاز"^۲ توسط کشورهایی چون فرانسه، آلمان و اتریش است که سیگنال‌هایی منفی در خصوص پذیرش کامل ترکیه در اتحادیه اروپا به سیاستگذاران ترکیه ارسال نموده است. این مسئله همراه با تصمیم شورای اروپا در تعلیق هشت فصل مذاکرات الحاق - به دلیل امتناع ترکیه از گشودن بنادر و فرودگاه‌های خود بر روی قبرس - اعتبار شرط‌گذاری اتحادیه اروپا در ترکیه را بعد از سال ۲۰۰۵ کاهش داد.^۳ این تحول به افزایش احساسات ضد اروپایی در ترکیه دامن زد و توانایی دولت حزب عدالت و توسعه را در ایجاد بسیج عمومی برای اجرای خواسته‌های اصلاحی اتحادیه اروپا کاهش داد. (Soyaltin, 2013) کودتای نافرجام اخیر ترکیه نیز نقش مهمی در تضعیف عامل شرط‌گذاری اتحادیه اروپا بر سپهر سیاسی و اجتماعی ترکیه بر عهده داشته است.^۴

اما مسئله اصلی اینجاست که با وجود کم شدن اعتبار عامل شرط‌گذاری اتحادیه اروپا، شواهد تجربی بسیاری موید ادامه یافتن کم و بیش اصلاحات قانونی و اجرایی در حوزه‌های متعددی چون اصلاحات قضایی؛ اصلاحات در نهادهای نظامی؛ مبارزه با فساد؛ حقوق اقلیت‌ها؛ امنیت اجتماعی، سیاست‌های مهاجرتی؛ سیاست‌های منطقه‌ای و اشتغال و رسیدگی غیر قضایی به شکایات بعد از سال ۲۰۰۵ است.^۵ پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که

^۱ - از جمله مراجعه شود به: (Saatcioglu, 2010:8-9)

^۲ - Privileged partnership

^۳ - از جمله مراجعه شود به: (Noutcheva/Düzgüt 2012; Yilmaz 2012)

^۴ - از جمله مراجعه شود به: (Benvenuti, 2017)

^۵ - مراجعه شود به: (Erdenir, 2015:28) و (European Commission, 2013) و (European Commission, 2014) و (Bürgin, 2016: 108)

با وجود تضعیف اعتبار و اثربخشی عامل شرط گذاری اتحادیه اروپا و همچنین کاهش چشم-انداز و حمایت عمومی از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، پیش ران‌های اصلی استمرار انطباق ترکیه با قواعد و هنجارهای اتحادیه اروپا چه کنش‌هایی بوده‌اند؟ در ادامه مقاله خواهیم دید که این پیشران‌ها به ترتیب اولویت، کنش‌های بلاغی و ارتباطی بوده است.

۲-۳- تغییرات حوزه سیاست داخلی ترکیه از منظر کنش ارتباطی

به نظر می‌رسد کنش ارتباطی نیز در تاثیر اتحادیه اروپا بر سیاست‌های داخلی ترکیه نقش قابل توجهی ایفا نموده است. در واقع بازیگران مختلف ترکیه علاوه بر اینکه درگیر ملاحظات هزینه-فایده پیوستن به اتحادیه اروپا هستند، درگیر مناسبات استدلالی و گفتمانی و هویتی تعامل با اتحادیه اروپا نیز هستند. این مسئله مبتنی بر این فرض است که ترکیه خارج از فشارهای انطباقی اتحادیه اروپا نیز از این اتحادیه آموخته و هنجارهای آن را درونی کرده است. این رهیافت که رویکردی پائین به بالا دارد (به جای رویکرد بالا-پایین فشار انطباقی)، بر نقش اتحادیه اروپا در جامعه پذیری بازیگران داخلی ترکیه تاکید می‌کند. (Radaelli, 2003: 50-52) بدیهی است کنش‌های ارتباطی به مانند کنش‌های راهبردی مرتبط با اصلاحات داخلی ترکیه، صرفاً محصول فرایند پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا نیستند ولی نقش این فرایند نیز غیر قابل چشم پوشی است. به عنوان مثال مشارکت فزاینده جامعه مدنی ترکیه در فرایند تصمیم سازی ترکیه حاصل چهار فرایند بوده است: معنای در حال تغییر مدرنیته در ترکیه که خود حاصل دو تحول است. اول، ظهور معنایی جدید از مدرنیته که در آن سکولاریزاسیون به عنوان منبع منحصر به فرد مدرنیته در ترکیه مورد تردید قرار می‌گیرد و دوم، افزایش قدرت گفتمان اسلامی هم به عنوان "بازیگری سیاسی" و هم به عنوان "پایه و اساس نمادین" شکل گیری هویت، بحران مشروعیت "سنت دولت مقتدر" در ترکیه که حاصل تغییر جهت به سمت جامعه مدنی و فرهنگ به عنوان نقاط مرجع جدید شکل گیری زبان سیاسی جامعه است؛ فرایند الحاق به اتحادیه اروپا که بیانگر آن است که منابع دموکراتیزاسیون در ترکیه دیگر منحصر به سطح ملی نیست بلکه جهانی است و نقش این اتحادیه در تغییر طبیعت روابط جامعه- دولت و کارکرد آن به عنوان بازیگری مهم دگرگون کننده سپهر سیاسی. انطباق با هنجارهای مرتبط با مفاهیم شهروندی و جامعه مدنی، از بخش‌های بنیادین مذاکرات الحاق

کشورهای مختلف است. در واقع بدون تحقق این استانداردها، عضویت کامل در اتحادیه ممکن نیست. آخرین فرایند نیز، روند جهانی شدن است. (Keyman and İçduygu, 2003. 222-226) همچنین اروپایی شدن حوزه عمومی در ترکیه از طریق توسعه مراجع ایده محور^۱ که به صورت فزاینده بسیج بازیگران جامعه مدنی را در سطح اتحادیه اروپا شکل می‌دهد در حال رشد است. (Icduygu, 2011. 385-386)

در واقع در چارچوب مولفه‌های مرتبط با کنش ارتباطی است که این اعتقاد وجود دارد که در ترکیه زبان اخلاقی نوینی در عرصه سیاست تکامل یافته که متضمن بازتعریف مفاهیم حکومت، هویت، سکولاریسم و جامعه سیاسی در سایه چهار دگردیسی اقتصادی (ایجاد شرایط بازار)؛ ایدئولوژیک (به هنگام شدن ارزش‌ها و اندیشه‌های اسلامی)؛ اجتماعی (توسعه شهر نشینی، آموزش عالی و ارتقای تحرک اجتماعی) و سیاسی (دموکراتیزاسیون حکومت و تعمیق جامعه مدنی) است. اصلاحات اقتصادی نولیبرال تورگوت اوزال و اصلاحات سیاسی با هدایت اتحادیه اروپا مستلزم یک دگردیسی دینی ایدئولوژیک به خصوص بازتعریف سیر اندیشه‌ها و هنجارهای اسلامی بر حسب نیازهای بورژوازی جدید بود. (یاووز، ۱۳۸۹: ۲۴۲-۲۴۱)

در این چارچوب علاوه بر جامعه‌پذیری دولت، انطباق ترکیه با هنجارهای اروپایی از جمله دموکراسی و حقوق بشر نتیجه سطح نسبتاً بالای درگیری اجتماعی با اتحادیه بوده است. (Diez et al, 2006) در واقع با وجود آنکه پژوهش‌های میدانی نشانگر آن است که در چند سال گذشته در ترکیه شاهد کاهش حمایت عمومی از عضویت در اتحادیه اروپا هستیم، تعامل در حال افزایشی که بین طبقه متوسط در حال رشد ترکیه و جوامع اروپایی از طریق ارتباطات تجاری، مبادلات فرهنگی و برنامه‌های آموزشی وجود داشته است، سطحی از فرهنگ‌پذیری را اجتناب‌ناپذیر کرده است و در بلندمدت نیز احتمالاً تغییرات بیشتر هنجاری و هویتی را در سطح جامعه به همراه خواهد آورد. (Erdenir, 2014. 105-106)

پویش‌های مربوط به کودتای اخیر ترکیه نیز بی‌ارتباط با کنش ارتباطی نبوده است. تحلیل گران مسائل ترکیه دلایل متفاوتی را در خصوص ناکامی کودتای اخیر در ترکیه ذکر کرده‌اند. دلایلی چون دفاع توده‌ها از دولت مستقر؛ برنامه ریزی و محاسبات نادقیق کودتاگران؛ همراهی

¹ - Ideational

نکردن بخش‌های اصلی ارتش و احزاب مخالف دولت با کودتا و حتی دلایلی مبتنی بر تئوری توطئه. گرچه حداقل بخش‌هایی از دلایل ذکر شده از منظر چارچوب عینی تحولات قابل تأمل هستند، ولی در این راستا، تاثیر گفتمان پارلمانتاریستی در ترکیه بر ناکامی کودتا نیز باید در کانون توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد فرایند قدرت‌یابی گفتمان پارلمانتاریستی در ترکیه از مهمترین دلایل ناکامی کودتای اخیر در این کشور بوده است. فرایندی که تا حدود زیادی متأثر از کنش‌های ارتباطی مرتبط با روند اروپایی شدن ترکیه در سطح جامعه ترکیه بوده است. اگر این کودتا را با کودتای نظامیان در مصر مقایسه کنیم به این نکته پی می‌بریم که از عمده دلایل توفیق کودتاگران مصری، ضعف گفتمان پارلمانتاریستی در سپهر سیاسی و اجتماعی مصر بوده است. کودتایی که موجب حذف رئیس جمهور قانونی مصر شد و برای سالها، ایجاد نظامی فراگیر در این کشور را با تردید جدی مواجه ساخت.

۳-۳- تغییرات حوزه سیاست داخلی ترکیه از منظر کنش بلاغی

کنش بلاغی را باید مهمترین کنش مرتبط با تغییرات سیاست داخلی ترکیه در ارتباط با اتحادیه اروپا دانست چرا که روند اروپایی شدن ترکیه غالباً به صورت همزمان واجد مناسبات قدرت و منفعت و همچنین ملاحظات استدلالی و گفتمانی بوده است و بازیگران داخلی ترکیه، حتی پس از کاهش اعتبار اروپا در سپهر اجتماعی و سیاسی ترکیه و تضعیف عامل شرط گذاری این نهاد، بیشتر از "کنش بلاغی" برای استفاده راهبردی از استدلال‌های هنجار محور مرتبط با هنجارهای اروپایی و مشروعیت زدایی از کنش‌های رقبا توسط این هنجارها، بهره برده‌اند. در این معنا "بازیگران داخلی ترکیه نه صرفاً بارگذار سیاست‌های اتحادیه بوده‌اند و نه به آسانی آن را نادیده گرفته‌اند. به جای آن آنها از اتحادیه اروپا به عنوان "دستگاه مشروعیت" برای اعمال فشار در راستای منافع سیاسی خود استفاده (یا سوء استفاده) کرده‌اند. در این چارچوب، تغییرات داخلی در ترکیه کمتر بوسیله اتحادیه اروپا و شرط گذاری در حال تضعیف آن صورت می‌گیرد بلکه این مسئله متأثر از دستور کار بازیگران ترک و ترجیحات آنها برای تحکیم قدرت سیاسی شان بوده است." (Börzel, 2012) در این نگاه؛ بازیگران داخلی از اتحادیه اروپا در گفتمان داخلی استفاده می‌کنند تا به موقعیتی خاص و با منافع خاص دست یابند. (Bürgin, 2016.108) در واقع با وجود اجماع پیرامون کند شدن روند اروپایی

شدن ترکیه، نقش عوامل داخلی در معنای استفاده‌بازیگران داخلی از هنجارهای اروپایی برای پیشبرد اهداف و منافع خود در استمرار این روند بسیار موثر بوده است. به عنوان مثال در چارچوب کنش بلاغی، پشت‌گرایش حزب عدالت و توسعه به اروپا و گرایش اصلاح‌گرایانه آن، افزایش مشروعیت این حزب نهفته بوده است و با نگرانی‌های موجود پیرامون گذشته اسلامی و برنامه کار اسلامی پنهان آن از منظر جامعه بین‌الملل و نهادهای سکولار در ترکیه مرتبط بوده است. بنابراین گفتمان حامی دموکراسی، به عنوان ابزار بقای سیاسی این حزب نوپا عمل کرده است. همچنین این حزب از الزامات الحاق برای افزایش آزادی‌های مذهبی (از جمله استفاده از روسری در ادارات و دانشگاهها) بهره برده است. در واقع کسب اهداف سیاسی در طول فرایند الحاق مهمتر از پیوستن به اتحادیه به خودی خود است. (Eryilmaz, 2007.34-35)

این استفاده راهبردی حزب حاکم از قدرت هنجارین اتحادیه اروپا بعد از سال ۲۰۰۵ نیز که توازن قوای داخلی به نفع این حزب تغییر یافته بود و نیاز کمتری به استفاده از چتر حقوق بشری اتحادیه اروپا احساس می‌شد و همچنین در دورانی که شاهد کاهش قدرت ابزار شرط‌گذاری اتحادیه اروپا بودیم ادامه یافت. در این نگاه، "حزب عدالت و توسعه، از روند اصلاحات اتحادیه اروپا، به عنوان راز بقای سیاسی خود پس از کسب توفیق در ایجاد تمرکز قدرت بعد از سال ۲۰۰۷ استفاده کرده است. (Saatçioğlu, 2014.86) در واقع، حزب حاکم ترکیه، در ظاهر خواستار انجام اصلاحات داخلی مطابق با خواسته‌های اتحادیه اروپا بوده است ولی آنچه که پیشران اصلی کنش‌های اصلاحی این حزب بوده است، دستورکار سیاسی آن از جمله در ارتباط با اصلاحات قانون اساسی سال ۲۰۱۰ بوده است.

رهبران ترکیه در این دوره بارها تاکید کرده‌اند که حتی اگر اتحادیه اروپا بار دیگر مذاکرات عضویت ترکیه را آغاز و تکمیل نکند، ترکیه ۳۳ سرفصل اصلاحات اروپایی را تکمیل و اجرا کرده و به راه خود ادامه خواهد داد و "موازین آنکارا" را جایگزین "موازین کپنهاگ" خواهد نمود. این بدین معنا بود که از آن به بعد نه فشار انطباقی اتحادیه اروپا، بلکه این دستورکار سیاسی تعیین شده توسط دولت از جمله کاستن از قدرت نخبگان رقیب و جذب کمک‌ها و

سرمایه گذاری خارجی بود که به اصلاحات استمرار می‌بخشید^۱. البته پیشبرد این دستور کار، بدون ارجاع به هنجارهای اروپایی آسان نبوده و نخواهد بود. مسئله واجد اهمیت دیگر این است که این استفاده راهبردی از استدلالات هنجار محور، تنها محدود به حزب عدالت و توسعه نبوده است. در واقع "اتخاذ زبان دموکراسی و حقوق بشر به عنوان سپر گفتمانی" (پور احمدی میبیدی و ذولفقاری ۱۳۹۴: ۲۵)، راهبردی عمومی در ترکیه است. در این چارچوب، در حوزه‌ها و دوره‌هایی که فشار انطباقی اتحادیه اروپا کاهش یافته است، این استفاده جامعه مدنی، گروه‌های ذینفع کسب و کار، رسانه‌ها و احزاب سیاسی از "کنش بلاغی" بوده است که اصلاحات بر محور اتحادیه اروپا را در این کشور استمرار بخشیده است.^۲ اتحادیه اروپا و هنجارهای آن همواره منبع مهمی برای مشروعیت و حمایت برای گروه‌ها و رسانه‌های ترکیه بوده است. در ضمن به مانند نخبگان حاکم، گروه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و رسانه‌ای ترکیه نیز از هنجارهای اتحادیه اروپا برای مشروعیت زدایی از کنش‌های حریفان خود استفاده کرده اند.^۳ در این راستا، گروه‌ها و رسانه‌های ترکیه در دوره‌هایی که مورد فشار دولت و یا نهادهای مختلف حاکمیت قرار داشتند، از چتر حمایتی اتحادیه اروپا استفاده کرده‌اند و در این چارچوب، رویکردهایشان نیز تغییر یافته است. این مسئله که در دوران قدرت نهادهای کمالیستی و نظامی، بیشتر شامل رسانه‌ها و گروه‌های طرفدار احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا می‌شد، در سالهای اخیر و با تغییر موازنه قوا به نفع حزب عدالت و توسعه، رسانه‌ها و گروه‌های تا پیش از این کمالیست و شکاک به اتحادیه اروپا را نیز در بر گرفته است.

^۱ - برای مطالعه بیشتر پیرامون استفاده‌های حزب عدالت و توسعه از اتحادیه اروپا برای پیشبرد دستور کار سیاسی خود از جمله مراجعه شود به: (Börzel, 2012; Yilmaz/Soyaltın 2013) از جمله برای مطالعه بیشتر در خصوص ابعاد این مسئله در حوزه انطباقی ترکیه با قواعد ضد فساد اتحادیه اروپا مراجعه شود به: (Soyaltın, 2012)

^۲ - برای مطالعه بیشتر در خصوص نقش بازیگران داخلی در اروپایی شدن ترکیه مراجعه شود به: (Yilmaz, 2014)

^۳ - از جمله، دو روزنامه جمهوری و سوزجو، که تا پیش از این رویکردی شکاک به اتحادیه اروپا را دنبال می‌کردند، در طول و بعد از اعتراضات پارک‌گری به رسانه‌های طرفدار اتحادیه اروپا تبدیل شدند و تلاش کردند ضمن تحریک اتحادیه اروپا به واکنش به اقدامات دولت، در چارچوب موازین حقوق بشری این اتحادیه، از کنش‌های دولت مشروعیت زدایی کنند. (Kaya & Marchetti, 2014: 15) برای بررسی بیشتر سازوکارهای مرتبط با تغییر رویکرد اتحادیه‌های تجاری؛ سازمان‌های رسانه‌ای و جامعه مدنی شکاک به اروپای ترکیه پس از تحولات مرتبط با پارک‌گری از جمله مراجعه شود به: (Kaya, 2016)

یکی از شواهد مثال این مسئله، حزب جمهوری خواه خلق است که به صورت سنتی طرفدار مدرنیزاسیون و اروپایی شدن ترکیه بوده است ولی بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، رویکردی بیشتر ملی‌گرا و کمتر متمایل به اصلاحات دموکراتیک مورد نظر اتحادیه اروپا به ویژه در حوزه کاهش اختیارات و قدرت ارتش از خود نشان داده است. در واقع این حزب نسبت به انطباق با برخی معیارهای اتحادیه اروپا که در نظر این حزب، اتحاد ملی و یا سنت‌های سیاسی کمالیستی و شخصیت سکولار دولت در ترکیه را به چالش می‌کشید، مشکوک بود. با این حال در سالهای اخیر و به ویژه بعد از انتصاب قلیچ‌دار اوغلو به عنوان رئیس حزب، شاهد تغییر رویکرد پیشین حزب بودیم که حتی به گشایش دفتر حزب در بروکسل نیز منجر شد. در این چارچوب این حزب تلاشی جدی برای اثبات تعهدش به پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا انجام داده است به گونه‌ای که برخی تحلیلگران این تلاش را در راستای یافتن متحدینی بین‌المللی در مقابل حزب عدالت و توسعه تعبیر کرده‌اند. احزاب کرد ترکیه نیز به دلیل بهره‌مندی از مواهب اصلاحات و چتر حقوق بشری اتحادیه اروپا همواره مدافع روند اروپایی شدن ترکیه بوده‌اند.^۱ "بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده از سخنرانی‌های اعضای دو حزب اصلی مخالف در پارلمان ترکیه یعنی حزب جمهوری خواه خلق و حزب کردی دموکراتیک خلق‌ها از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که در حوزه نگاه به اتحادیه اروپا به عنوان بازیگر تقویت‌کننده دموکراسی در داخل کشور، این دو حزب اشتراک نظر داشته‌اند. در واقع از سال ۲۰۱۶ شاهد روند رو به رشد بحث‌های پارلمانی این دو حزب برای ارجاع به اتحادیه اروپا به عنوان لنگرگاه دموکراتیک برای ترکیه هستیم." (Üstün, 2017.95-96) جامعه مدنی ترکیه از دیگر طرفداران روند اروپایی شدن در سالهای اخیر بوده است. این جامعه گرچه به صورت سنتی در مقابل دولت ضعیف بوده است با این وجود در سال‌های اخیر به عنوان بازیگری مهم در به چالش کشیدن دستور کار سیاسی دولت ظهور کرده است. در واقع این جامعه با برقراری ارتباط با نظام حکمرانی در سطح اتحادیه اروپا، منابع لازم را برای تاثیرگذاری بر دستور کار سیاسی کشور را بدست آورده است. (Kaya and Marchetti, 2014.10-12) از دیگر شواهد مثال

۱- از جمله بعد از بروز درگیری‌های خشونت‌بار جدید میان پ.ک.ک و دولت ترکیه، صلاح‌الدین دمیرتاش از اتحادیه اروپا برای نجات روند صلح ترکیه و پ.ک.ک درخواست کمک کرد. (کرد پرس، ۲۰۱۵)

مهم ادامه روند اروپایی شدن و ادامه تاثیرگذاری عامل اتحادیه اروپا بر روندهای سیاسی داخلی، تحولات مربوط به اعتراضات پارک گزی در ترکیه بوده است. واکنش معترضان و شدید اتحادیه اروپا به برخورد دولت با معترضین، تحول رادیکالی را در بسیاری از گروه‌ها و رسانه‌های سکولار تا پیش از این شکاک به اتحادیه اروپا ایجاد کرد و این گروه‌ها را به طرفداران اتحادیه اروپا تبدیل کرد. این مسئله تایید مجددی بر این فرضیه بود که تحول جامعه مدنی ترکیه عمیقا با روند پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا در ارتباط است. (Kaya and Marchetti, 2014: 10)

این مسئله البته جامعه مدنی اسلامی ترکیه را نیز شامل می‌شود. به عنوان مثال بعد از بروز اختلافات جدی میان جماعت گولن و حزب عدالت و توسعه و تلاش دولت برای بستن مدارس کمک آموزشی «درسخانه» وابسته به این جماعت، روزنامه زمان که وابسته به این جماعت است در واکنش به این اقدام دولت در مقاله‌ای بر لزوم انطباق با قواعد مربوط به فرایند الحاق به اتحادیه اروپا متوسل می‌شود و مطرح می‌سازد: "طرح دولت برای بستن مدارس کمک آموزشی، شکاف آموزشی را که حاصل نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و منطقه‌ای در ترکیه است گسترش خواهد داد و این مسئله ممکن است اجرای فصل اخیرا گشوده شده مذاکرات الحاق (فصل ۲۲ با مضمون "سیاست‌های منطقه‌ای و هماهنگی در ابزارهای ساختاری")^۱ را به مخاطره بیندازد. (Today's Zaman, 2013) در واقع گرچه در سال‌های اخیر حمایت عمومی از اتحادیه در ترکیه کاهش یافته است ولی بازیگران اصلی که مستقیما بوسیله اصلاحات سیاسی اروپا منتفع شده‌اند نسبت به الحاق به اتحادیه متعهد باقی مانده‌اند و به جهت تلاش این بازیگران برای ارتباط با اتحادیه و دولت ترکیه، فرایند اصلاح در ترکیه پویایی‌های داخلی خودش را کسب کرده و به این جهت کند شدن فرایند الحاق به تعلیق اصلاحات سیاسی منجر نشده است. (Rumelili, 2011: 238)

۴- نتیجه گیری

برنهاد اصلی این مقاله آن است که با وجود اهمیت "کنش راهبردی" و "کنش ارتباطی" که به ترتیب با هدف "حداکثر سازی منفعت" و "درک استدلالی از رفتار معتبر" صورت می‌گیرد، از آنجا که روند اروپایی شدن ترکیه غالبا به صورت همزمان واجد مناسبات قدرت و

¹ - Regional policy and coordination of structural instruments

منفعت و نیز ملاحظات استدلالی و گفتمانی است، بازیگران داخلی ترکیه، بیشتر از "کنش بلاغی" در معنای استفاده راهبردی از استدلال‌های هنجار محور مرتبط با هنجارهای اروپایی و مشروعیت زدایی از کنش‌های رقبا توسط این هنجارها، بهره برده‌اند. در واقع با وجود آنکه به دلایل متعدد داخلی و خارجی، نقش آفرینی کنش‌های ارتباطی و راهبردی در ارتباط با انطباق ترکیه با هنجارهای و سیاست‌های اروپایی با فراز و فرود همراه بوده است، نقش آفرینی کنش بلاغی، اروپایی شدن ترکیه را استمرار بخشیده است و مانع توقف کامل آن شده است. بدیهی است در سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵، با بالا بودن اقبال عمومی در خصوص فرایند الحاق، که موجب اثر بخش بیشتر کنش ارتباطی می‌شد و همچنین استقبال دولت‌های حاکم از این فرایند با اهداف راهبردی و مشروعیت بخشی، تغییرات رفتاری و هویتی عمیق‌تر و سریع‌تر امکان‌پذیر بوده است. بعد از سال ۲۰۰۵ نیز با وجود کم شدن اعتبار عامل شرط گذاری اتحادیه اروپا و همچنین کاسته شدن از اقبال عمومی نسبت به پیوستن به اتحادیه اروپا که نمادی از تضعیف کنش‌های راهبردی و ارتباطی بوده است، استفاده راهبردی از هنجارهای اتحادیه اروپا و هم‌چنین کنش‌های مشروعیت بخش و مشروعیت زدای حزب حاکم و گروه‌ها، احزاب و رسانه‌ها، رقیب این حزب از این هنجارها، موجب سطحی از انطباق با قواعد اتحادیه اروپا و اصلاحات نهادی و قانونی در این کشور شده است. البته در همین دوره اخیر نیز، اقتصاد سیاسی بازار محو و رقابتی ترکیه به همراه تعاملات گسترده اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه مدنی و طبقه متوسط ترکیه با هم‌تایان اروپایی خود، سطحی از نقش آفرینی کنش ارتباطی و در نتیجه سطحی از جامعه پذیری و فرهنگ پذیری مرتبط با هنجارهای اروپایی را تضمین نموده است. در واقع، فرایند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا را باید از فرآورده نهایی این فرایند یعنی عضویت در اتحادیه اروپا تفکیک کرد. در این چارچوب، با وجود دشوارتر شدن عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا که خود متأثر از طیف گسترده‌ای از تحولات داخلی و اروپایی است، استمرار امکان ظاهرسازی و پیگیری منافع خودخواهانه در یک زمینه بلاغی قاعده محور مرتبط با اتحادیه اروپا و همچنین لزوم بیشینه سازی موقعیت، اعتبار و پرستیژ ترکیه با استفاده از هنجارهای اروپایی، تداوم سطحی از اروپایی شدن ترکیه را تضمین می‌کند.

منابع فارسی

کتاب

- یاووز، هاکان (۱۳۸۹)، سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه، احمد عزیزی، تهران، نشر نی

مقالات

- حسین پوراحمدی میبدی، عباس ذوالفقاری (۱۳۹۴)، انواع مدل‌های اسلام سیاسی و تعامل آنها با سیاست جهانی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، شماره ۴۱

خبرگزاری

- کرد پرس، درخواست صلاح الدین دمیرتاش از اتحادیه اروپا برای نجات روند صلح ترکیه و پ.ک.ک، ۶ آوریل ۲۰۱۵

منابع انگلیسی

Book

- Börzel, Tanja A, (2012), **Europeanization Meets Turkey**. A Case Sui Generis? in Ç. Nas and Y. Özer (Eds), 2012: Turkey and the EU: Processes of Europeanisation, Aldershot: Ashgate

- Bürgin, Alexander, (2016), **Why the EU Still Matters in Turkish Domestic Politics: Insights from Recent Reforms in Migration Policy**, South European Society and Politics, 21:1

- Diez, Thomas (2005), **Agnantopoulos, Apostolos; Kaliber, Alper 'File: Turkey, Europeanization and Civil Society'**, South European Society and Politics 10 (1)

- Erdenir, Burak, (2014), **Europeanization of Value Orientations in Turkey: Continuity or Change in Turkish Political Culture?** Mediterranean Quarterly, 25(4)

- Eryilmaz, Burcin (2007), **Europeanization of Turkish Foreign Policy: Cyprus Case**, The 6th Convention of the Central and East European International Studies Association (CEEISA) In Cooperation with GARNET Network of Excellence

- **Noutcheva, G., and Düzgit, S. A. (2012)**, Lost in Europeanization? The Western Balkans and Turkey, West European Politics 35, 1.

-Radaelli, M. Claudio (2003), **The Europeanization of public policy**. In *The Politics of Europeanization*, ed. Kevin Featherstone in Claudio M. Radaelli, 27–56. New York: Oxford University Press

- Thomas Diez, Stephan Stetter and Albert, Mathias (2006), **the European Union and Border Conflicts: The Transformative Power of Integration**, International Organization, 60

- Saatçioğlu, B. (2010), **Unpacking the Compliance Puzzle: The Case of Turkey's AKP under EU Conditionality**, KFG Working Paper Series 14

-Schimmelfennig, Frank (2003), **The EU, NATO, and the Integration of Europe: Rules and Rhetoric**, Cambridge: Cambridge University Press

-Soyaltın, Digidem (2012), **Give Me Not Just What I Need But What I Want! EU's Promotion of Fight against Corruption in Turkey**, in: KFG Working Paper Series forthcoming, Kolleg-Forschergruppe (KFG) "The Transformative Power of Europe", Berlin: Freie Universität Berlin

Articles

- Alkoby, Asher (2008), **Theories of Compliance with International Law and the Challenge of Cultural Difference**, *Journal of International Law and International Relations*, Vol. 4, No.

- Aydin, M., Acikmese, S.A. (2007), **Europeanization through EU conditionality: understanding the new era in Turkish foreign policy**, *Journal of Southern Europe and the Balkans*, vol. 9, no.3

- Benvenuti, Bianca, (2017), **the Migration Paradox and EU-Turkey Relations**, the *Istituto Affari Internazionali (IAI)*, Vol. 21, No. 1

- Erdenir, Burak, (2015), **A Long and Narrow Road: Turkey's Europeanization Process**, *Uluslararası İlişkiler*, Volume 12, No. 45, Spring

- Kaya, Ayhan, (2016), **Europeanization of civil society in Turkey: legacy of the Occupygezi movement**, *Turkish Studies*, Volume 18

-Üstün, Çiğdem, (2017), **Can EU Act as a Democracy Promoter? Analysing the Democratization Demand and Supply in Turkey-EU Relations**, *Romanian Journal of European Affairs*, Vol. 17, No. 1

- Rumelili, B (2011), **Turkey: Identity, Foreign Policy, and Socialization in a Post-Enlargement Europe**, *Journal of European Integration*, 33:2

- Saatçioğlu, B. (2014), **AKP's Europeanization in civilization, rule of law and fundamental freedoms: the primacy of domestic politics**, *Journal of Balkans and Near Eastern Studies*, vol. 16, no. 1

-Schimmelfennig, Frank (2005), **Strategic Calculation and International Socialization: Membership Incentives, Party Constellations, and Sustained**

Compliance in Central and Eastern Europe” International Organization, Volume 59, Issue 04, October

-....., (2009), **Entrapped Again; The Way to EU Membership negotiations with Turkey**, International Politics, 46 (4)

Yilmaz, Gözde, (2014), **EU Conditionality Is Not the Only Game in Town! Domestic Drivers of Turkey's Europeanization**, Turkish Studies, Volume 15, Issue 2

-Yilmaz, G/Soyaltin, D. (2013), **Zooming into the ‘Domestic’ in Europeanization: Promotion of Fight against Corruption and Minority Rights in Turkey**”, Journal of Balkans and Near Eastern Studies, (forthcoming)

Site

- Ademmer, Esther (2010), **EU Energy Governance in the Southern Caucasus**, Does Russia Make a Difference? Berlin Graduate School for Transnational Studies, in: <http://www.ecprnet.eu/databases/conferences/papers/348.pdf>

- Ayhan Kaya and Raffaele Marchetti, (2014), **Europeanization, Framing Competition and Civil Society in the EU and Turkey**, Global Turkey in Europe, WORKING PAPER 06, in: http://ipc.sabanciuniv.edu/wp-content/uploads/2014/03/GTE_WP_06.pdf

- European Commission, **Key findings of the 2013 progress report on Turkey**, in: europa.eu/rapid/press-release_MEMO-13-895_en.htm

- Goodman, R & Jinks, D (2004), **How to Influence States: Socialization and International Human Rights Norms**, 54 Duke Law Journal, in: <http://scholarship.law.duke.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1240&context=dlj>

- İcduygu, Ahmet, (2003), **Globalization, Civil Society and Citizenship in Turkey: Actors, Boundaries and Discourses**, Citizenship Studies, Vol. 7, No. 2, p. 219-234, at p. 225, <http://portal.ku.edu.tr/~aicduygu/article%206.pdf>

- Moga, T. (2010), **Connecting the Enlargement Process with the Europeanisation Theory: the Case of Turkey**, CES Working Papers, III, (1), in: www.cse.uaic.ro/WorkingPapers/articles/CESWP2010_11_MOG.pdf

- Tanja A Börzel, Thomas Risse, (2000) **When Europe Hits Home: Europeanization and Domestic Change**, European Integration Online Papers (EIoP) 4 (15), in: <http://eiop.or.at/eiop/pdf/2000-015.pdf>

-, (2008), **The Transformative Power of Europe: The European Union and the Diffusion of Ideas**, Kolleg-Forschergruppe (KFG), in: http://userpage.fuberlin.de/kfgeu/kfgwp/wpseries/WorkingPaperKFG_1.pdf

- Tanja. A Börzel, Digidem Soyaltin (2012), **Europeanization in Turkey Stretching a Concept to its Limits?** KFG Working Paper No. 36, in:

http://www.polsoz.fuberlin.de/en/v/transformeurope/publications/working_paper/WP_36_Boerzel_Soyaltin.pdf

- Risse, Thomas, (2000), **Let's Argue!': Communicative Action in World Politics**, International Organization 54, no. 01: in: <http://rochelleterman.com/ir/sites/default/files/risse%202000.pdf>

- Schimmelfennig, Frank (2001), **The Community Trap: Liberal Norms, Rhetorical Action, and the Eastern Enlargement of the European Union**, International Organisation 55:1, in:

<https://www.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/european-politics-dam/documents/People/Publications/Enlargement/Trap.pdf>

- Standard Eurobarometer, (2005), **Public Opinion in the European Union, National Report, Turkey: Executive Summary**, European Commission, in: http://ec.europa.eu/public_opinion/archives/eb/eb63/eb63_exec_tr.pdf

- Today's Zaman, Nesibe Hicret Soy, **Ban on prep schools deals blow to EU's Chapter 22**, 24 November 2013, in: http://www.todayszaman.com/newsDetail_getNewsById.action?newsId=332130

